

واکاو آفتاب یزد از ارتباط خوشنویسی و موسیقی ایرانی

هنر ایرانی بر روی روح انسان چه اثری می‌گذارد؟

شهین حسینی • دارای درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران



حروف در خط نیز مانند مقام‌های موسیقی ایرانی بر حرکت کواکب و سیارات منطبق‌اند و خوشنویسی نیز مانند موسیقی براساس دیدگاه‌ها و اعتقادات کهن، باعلم نجوم ارتباط دارد. جالب است که تعداد اصول در خوشنویسی با دوازده مقام اصلی و مطبوع موسیقی ایرانی برابر است. شاید این شباهت در تعداد، از نظر علمی قابل بررسی نباشد و کاملا اتفاقی باشد اما تامل در آن خالی از لطف نیست. در رساله ادبالمشقق منسوب به باباشاه اصفهانی و میرعمادالحسنی دربناب اصول دوازده‌گانه خط آمده است: «بان که اجزای خط بر دو قسم است : تحصیلی و غیر تحصیلی، تحصیلی آن است که کاتب را به ممارست و مداومت حاصل می‌یابد کرد و پخته ساختن و غیر تحصیلی آنکه چون تحصیل حاصل شود. اما تحصیلی و او دوازده جزء است: اول ترکیب دوم کرسی سوم نسبت چهارم ضعف پنجم قوت ششم سطح هفتم دور، هشتم صعود، نهم نزول، دهم اصول، یازدهم صفا و دوازدهمشان است. خوشنویسی هنری است درونی و ذاتی و مانند موسیقی در روح انسان‌ها اثر می‌گذارد. چه اگر کسی خوب می‌بیند اما اگر چه عالمی است مایل شود زیرا که نوری در باصره‌اش زیاد می‌شود و اصل می‌شود. موزیکوترایی(درحقیقت) عبارتست از تغذیه جوهر صوتی حیات از طریق آواز و ساز به بیمار(مسعودیه ص ۲۹) موسیقی می‌تواند بر روح و روان انسان اثر بگذارد. همین‌طور در خوشنویسی با نوشتن جملات تاثیرگذار و مثبت موجب بالا رفتن روحیه رزمندگان در جبهه‌های می‌شدند با جمله‌هایی مانند:لیخند بزَن رزمنده...در فلسفه هند ذات الهی چیزی جز صوت نیست. هندیان موسیقی را هنری مقدس و روحانی می‌دانند و برای آنها موسیقی جنبه تفریح ندارد، بلکه یکی از عبادات آنها محسوب می‌شود و جزء فرائض دینی آنهاست، رقص سماع که از مراسم آیینی صوفیان است کتوب کرد عینی موسیقی است، در این مراسم حاضران روی صحنه با رادیای سفید و بلند به چرخش می‌پردازند دست راست آنها به آسمان ودست چپ آنها به زمین اشاره می‌کند این چرخش نوعی عبادت است در همسو شدن با کائنات و تمامی موجودات در رسیدن به خالق جهان واحد شنجش در خط نستعلیق نقطه است. چنان که دوست محمد بخاری دررساله فوایدالخطوط می‌نویسد: خط عبارتست از ترکیب نقاط با یکدیگر، تاحروف حاصل شود. زیرا که بنای خط بر نقطه است. دکترالهی قمشه‌ای دروصف خط چه زیبا گفته است: در سماع درویشان خرقه از تن می‌رقصد و تن از جان و جان از جانان. در سماع قلم نیز، قلم از دست می‌چرخد و دست از بازو و بازو از سر و سر از دل و دل از دلداز و کاغذ ایستگاه‌نهایی حرکتی است که از جاذبه دل در کرشمه دلبری آغاز شده است. با این حروف زیبا می‌توان ترکیبات بی‌شماری به وجود آورد و این زیبایی و کمال تنها در سایه آراستگی نفس و پاک و درستی میسر خواهد شد. درویش دوست محمد بخاری در فصل اول رساله فوایدالخطوط می‌نویسد: در پیدا شدن خط و فضیلت و شرف این علم، بدن که اول حسرتی که اسمایی خط و حروف دانست و نوشتن حضرت آدم علیه السلام بودند علم ایشان از حضرت عزت جل جلاله بود. بنابراین

این مقاله با موضوعی بنیادین به شناسایی اصول و ویژگی‌های موسیقی ایرانی و خوشنویسی و نیز شناخت عناصر مشترک میان آنها می‌پردازد. هر دو در سبایه استمرار و گوشه‌نشینی که از راه‌های رسیدن به تصوف و عرفان است حاصل می‌شوند. خط نستعلیق موسیقی ساکت حروف است که تنها با جذب حق و عشق حاصل می‌شود. نعمات موسیقی ایرانی نیز همچون صدای حروف نستعلیق‌اند. ارتباط و خویشاوندی این دو بسیار قابل توجه است؛ چنان که احساس می‌شود این دو یگانه‌اند. این پژوهش نظریاتی در مورد دلایل ارتباط و خویشاندی خوشنویسی و موسیقی ایرانی و نقاط مشترک میان آنها است که در نتیجه پژوهش و تحقیق به دست آمده است. باشد که مورد قبول خدائون قرار گیرد و قدمی کوچک در شناساندن هنر این سرزمین به علاقمندان کتم.

هر صدایی لزوماً موسیقایی نیست و لذت موسیقی را در انسان ایجاد نمی‌کند. مثلاً اصوات نامنظم و سرد صدهایی که در محیط زندگی ما وجود دارد، نه تنها موسیقایی و لذتبخش نیستند؛ بلکه آزاردهنده‌اند و برخی از آنها برای شنوایی مضرد و صدایی لذت‌آفرین است که واجد کیفیت موسیقی باشد.

نغمه اساس و بنیاد موسیقی است و در حقیقت اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده موسیقی است. یک نغمه همانند یک حرف در خوشنویسی است که از مجموع نغمات، لحن یا ملودی(آهنگ) حاصل می‌شود، همچنین است در خوشنویسی که از کنار

خوشنویسی هنری است درونی و ذاتی و مانند موسیقی در روح انسان‌ها اثر می‌گذارد... چه اگر کسی خوب می‌بیند اما اگر چه عالمی است مایل شود زیرا که نوری در باصره‌اش زیاد می‌شود و اصل در روحش پیدا می‌آید

موسیقی نیز مانند شعر قادر است جلوه‌های مختلف زندگی از جمله غم‌ها و شادی‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها را به نمایش بگذارد، بنابراین شعری که مضمون آن شادی و شور و هیجان است هیچ‌گاه با لحن و آهنگی که ریتمی کند و محتوایی غمگین دارد متناسب نیست

هم‌قرار گرفتن حروف، کلمات و سطر ایجاد می‌شود. موسیقی زاینده خارقیت و تخیل آدمی است و درخوشنویسی هم این مورد صدق می‌کند که موضوع اصلی این پژوهش است. خط تحلیل تجربدی است از زیبایی‌های طبیعت که به سبب تجرید به ماورای طبیعت نفوذ کرده و به دریای زیبایی که حقیقت مطلق و خیر محض و جمال حضرت حق است راه برده است. (الهی قمشه‌ای) خط و موسیقی با هم از یک چهره‌اند و کیفیت تکوین هر دو یکی است. دو برادرند که به دنیا می‌آیند، یکی قرار زمانی آمده و دیگری دراقلم کیمت‌های مکنی قدم نهاده است.(الهی قمشه‌ای)

اگر در یک ملودی تنها از فواصل هم‌صدا استفاده شود (تنها یک صدا به کار رود) و زیر و بمی در اصوات وجود نداشته باشد. موسیقی حسنی ندارد و بی‌حرکت و غریب‌وست. در خوشنویسی نیز اگر تعدادی حرف یکسکان را بسا رعایت فاصله و ریتم معین در یک سطر بنویسیم چشم‌نواز نیست مثلاً اگر تعدادی الف با فاصله یکسان در یک سطر قرار دهیم، قطعه سیاه مشق که جزء زیباترین و چشم‌نواز است فرم‌های خوشنویسی نستعلیق است.مانند فرم آواز در موسیقی ایرانی است. این دو از بابت ریتم و وزن آزاد باهم خویشاوندند. بلکه هر دو در عین کثرت دارای وحدتی درونی‌اند. در اکثر قطعات سیاه مشق به جای مانده ازبزرگانی چون میرزاغلامرضا اصفهانی و محمدرضا کلهر می‌بینیم که تکرار مناجات و دعا که شکوه و عظمتی راستین خلق کرده همگی در روح این آثار نهفته است سیاه مشق تمرین است اما نه فقط تمرین حروف، بلکه تمرین وممارست و ریاضت در رسیدن به دریای فیض الهی است. تبدیل کثرت به وحدت است درعالم عرفان واخلق نیز بجان کلام همین است. سفری است که

خوشنویس همچون سالکی در میان کثرت جزء‌ها وحدت را می‌جوید. درآواز ایرانی همین راز نهفته است.در آوازایرانی همین مقید نبودن به وزن و ریتم معین باعث می‌شود که نوازندگان و خوانندگان مانند بداهه‌نویس درسیاه‌مشق به بداهه‌خوانی بپردازد. جمله‌بندی‌های آوازی دقیقاً مثل جملات یک قطعه سیاه‌مشق است. چهار مضرب قطعه‌ای آهنگین و دارای ریتم وسبک در موسیقی است که فقط با سارا اجرا می‌شود، چهار مضرب مانند فرم چلیپا در خوشنویسی است و همچون چلیپا دارای ریتم و وزن مشخصی است که از ابتدا تا انتهای رایج‌ترین قالب‌های خوشنویسی است.چلیپا قالبی است جهت هنرنمایی و ذوق‌آزمایی و همچنین تربیت هنری، مانند چهار مضرب که نوازنده در آن چلیکی و تندو تیزی و نهایت مهارت خود را به نمایش می‌گذارد، خوشنویس نیز همه توانایی‌های خود را در نوشتن یک قطعه به کار می‌گیرد. چلیپانویسی برخلاف تصور بعضی که آن را قالب کهنه قلقداد می‌کنند، مانند قالب‌های کهن شعر پارسی رنگ کهنگی نمی‌گیرد، بلکه همیشه تازگی به‌حافظت تنوع‌پذیری واجد زیبایی‌های پایدار و خلاقیت‌های همیشگی است. چلیپا، از حیث تلفیق با شعر بسیار شبیه به فرم تصنیف است. تصنیف در موسیقی، قطعه‌ای است آهنگین و موزون که همراه با اشعار مناسبی توسط خواننده اجرا می‌شود و این فرم از لحاظ تاریخی قدمتی دیرینه دارد.در چلیپا نیز باید محتوای شعریاً نوع ترکیب‌بندی و محل کشیدها هماهنگ باشند و رعایت فواصل حروف و کلمات و یکی بودن ریتم در همه سطرها و تعادل تیرگی و روشنی و همه درست مثل شعر سرودن است. یعنی شاعر همه اسباب وایزراکار و آگاهی‌های لازم وموضوع ومضمون را در اختیار دارد که دست به این کارمی زند. در خط نستعلیق تقریباً انتهای تمامی حروف به سمت بالا گرایش دارند مثلا حرف (ب) با وجود اینکه قسمت اعظم آن سطح است در انتها با اشاره‌ای به سمت بالا تمام می‌شود.

در موسیقی مانند ملودی از لحاظ زیر و بمی به سمت بالا گرایش دارد، حتی هنگامی که نغمه‌ها در حال فرودند. این حالت در ردیف موسیقی استوار است و یکی از ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. موزیکوترایی(درحقیقت) عبارتست از تغذیه جوهر صوتی حیات از طریق آواز و ساز به بیمار(مسعودیه ص ۲۹) موسیقی می‌تواند بر روح و

روان انسان اثر بگذارد. همین‌طور در خوشنویسی با نوشتن جملات تاثیرگذار و مثبت موجب بالا رفتن روحیه رزمندگان در جبهه‌های می‌شدند با جمله‌هایی مانند:لیخند بزَن رزمنده...در فلسفه هند ذات الهی چیزی جز صوت نیست. هندیان موسیقی را هنری مقدس و روحانی می‌دانند و برای آنها موسیقی جنبه تفریح ندارد، بلکه یکی از عبادات آنها محسوب می‌شود و جزء فرائض دینی آنهاست، رقص سماع که از مراسم آیینی صوفیان است کتوب کرد عینی موسیقی است، در این مراسم حاضران روی صحنه با رادیای سفید و بلند به چرخش می‌پردازند دست راست آنها به آسمان ودست چپ آنها به زمین اشاره می‌کند این چرخش نوعی عبادت است در همسو شدن با کائنات و تمامی موجودات در رسیدن به خالق جهان واحد شنجش در خط نستعلیق نقطه است. چنان که دوست محمد بخاری دررساله فوایدالخطوط می‌نویسد: خط عبارتست از ترکیب نقاط با یکدیگر، تاحروف حاصل شود. زیرا که بنای خط بر نقطه است. دکترالهی قمشه‌ای دروصف خط چه زیبا گفته است: در سماع درویشان خرقه از تن می‌رقصد و تن از جان و جان از جانان. در سماع قلم نیز، قلم از دست می‌چرخد و دست از بازو و بازو از سر و سر از دل و دل از دلداز و کاغذ ایستگاه‌نهایی حرکتی است که از جاذبه دل در کرشمه دلبری آغاز شده است. با این حروف زیبا می‌توان ترکیبات بی‌شماری به وجود آورد و این زیبایی و کمال تنها در سایه آراستگی نفس و پاک و درستی میسر خواهد شد. درویش دوست محمد بخاری در فصل اول رساله فوایدالخطوط می‌نویسد: در پیدا شدن خط و فضیلت و شرف این علم، بدن که اول حسرتی که اسمایی خط و حروف دانست و نوشتن حضرت آدم علیه السلام بودند علم ایشان از حضرت عزت جل جلاله بود. بنابراین

کنسرت اصفهان باز هم لغو شد

انتقاد محمد معتمدی از ارشاد و کارتل موسیقی



من باز هم از مخاطبان اصفهانی عزیز عذرخواهی می‌کنم که دوباره با چنین مشکلی مواجه شدیم. معتمدی ضمن ارائه این گفتگو، متنی را در فضای مجازی منتشر کرده که در مشروح آن آمده است: «دوستان ارجمند اصفهانی! متأسفانه علیرغم

را با گفتاری از دکتر فریدون جنیدی از کتاب زمینه شناخت موسیقی ایرانی زینت می‌دهیم: موسیقی ایرانی از چنان گستردگی برخوردار است که به همه نوازندگان امکان بدیده‌نوازی را می‌دهد. چوآن نیزن دامنه کوه‌های بختیاری به همان آسانی بدیبه می‌نوازد که دو سازه زن خراسانی، و دو تار زن بلوچ و تنبور زن کرد و این ویژگی نواخ زنده‌ی ایرانی است. بداهه‌نویسی در خوشنویسی ایرانی خصوصاً نستعلیق نیز وجود دارد و نمونه بارز آن در سیاه‌مشق کرد پیدا می‌کند و هنرمند خوشنویس نیز با تاثیرپذیری از شعرو الهام از محتوا و مضمون در لحظه‌ای از زمان دست به آفرینش می‌زند و می‌توان مهارت و توانایی هنرمند را یک ضرورت دانست. سیاه‌مشق نویسی یکی از سخت‌ترین قالب‌های خوشنویسی نستعلیق است، هر چندهنرمند در آن آزادی عمل بیشتری دارد اما مهارت و چیره‌دستی خوشنویس درآن به خوبی مشخص می‌شود.در سیاه‌مشق هرچند حروف تکرار می‌شوند یا روی هم قرار می‌گیرنداما نحوه ایسن تداخل و تکرارها باید به صورتی باشد که ترکیب ناموزون و نازیبایی ایجاد نکند. دانگ قلم در خوشنویسی باعث ریزی و درشتی نوشتار می‌شود. این مفهوم قابل تطبیق است. اما واژه دانگ درمورد وسعت صدا نیز به کار می‌رود. اندازه‌های نوشتاری در خط نستعلیق هر کدام از کوچک به بزرگ قابل انطباق بر دایره شش دانگ صدا از زیر به بم هستند. مثلاً خط غبار که ریزترین اندازه نوشتاری در خط نستعلیق است همانند ریزترین صدا و خط کتیبه یا جلی همچون صدای بم و مردانه است. همچنین که در موسیقی از ترکیب فواصل مطبوع و نامطوب الحان زیبا و دلنشین حاصل می‌شود، ترکیب سطح و دور در خط نستعلیق نیز، باعث اعتدال و هماهنگی و انسجام میان حروف و کلمات می‌شود. در نستعلیق معمولاً اکثر حروف و کلمات با اشاره‌های کوچک و ظریف شروع می‌شوند، این اشاره مشتمل بر یک حرکت قلم است و پس از اجرای آن با اندکی توقف و برداشتن قلم از روی کاغذ ادامه حرکت آغاز می‌شود. مثلاً در اجرای حرف «ن» ابتدا با اشاره‌ای کوتاه الفی کوچک نوشته شده و در حرکت دوم ادامه حرف نوشته می‌شود.

برای دیدن و درک کردن یک قطعه خوشنویسی نیز شناخت لازم است. شناخت از خط و زیبایی‌های آن برای درک ظرافت‌ها و تشخیص خوب و بد آن، زیرا خط نستعلیق بار آندیشه و تفکر این سرزمین را به دوش می‌کشد و خط تنها کار دست نیست بلکه کار دل است و نقش‌های آن با کل وجود انسان آمیخته است.در الحان ایرانی نیز اگر گوش را اول و دیدن و معرفت این اصوات را استماع کند ممکن است آزرده شود اما اگر با آنها مانوس شود، رفتنه این زیبایی‌ها را درک می‌کند و به آنها خو می‌کند و آنچه ابتدا گوش خراش بوده برایش دلپذیر می‌شود، چنان که اگر بدون شناخت خط وشرآن و منزلت هنرمند و خالق آن به یک قطعه چلیپا نگاه کنیم همچون نامحرمی هستیم که خط زیبایی هایش را از او پنهان می‌کند. در موسیقی ایرانی نیز هر گوشه و مقامی تا حدودی متناسب ساعات خاصی از شبانه‌روز است، چنان که فتنن هنرنشاس

فرانسوی (قرن هجدهم میلادی) در رساله‌ای تحت عنوان مقایسه موسیقی شرقی و اروپایی می‌نویسد : «شرقی‌ها دست‌کم برخی از آنها نظری بس زیبا درباب موسیقی دارند که نباید از آن بگذریم آنان معتقدند که چون انسان علی‌الدوام بریک وضع نیست و حالات طبیعی بدن تابع تحولات بسیاریست، می‌بایست که موسیقی نیز، برای آن که خویشاندتر شود و موثرتر افتد، حتی‌المقدور با تنوع تمنیات ما و با اوضاع مختلفی که ممکن است خود را در آنها بیابیم وفق دهد. بنابراین آنان همه برده‌ها را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند. نخستین آنها برای طلوع آفتاب، دوم برای کوشلوک یا دو ساعت قبل از ظهر، سوم برای سه ساعت بعدازظهر و... موسیقیدانان بزرگ کار خود را با این تقسیمات تنظیم می‌کنند و زمانی که در کنسرتی می‌نوازند، دقت می‌کنند قطعه‌های را انتخاب کنند که در پرده مناسب بازمان اجرا باشد.» همچنین به نظر می‌رسد که شنیدن هردستگاه با زمان، مکان و حال شونده تناسبی دارد و تا اندازه‌ای می‌توان دریافت که: «شور» آغاز شب است و آوازهای آن ادامه راه و این آغاز هستی یا آفرینش است، تلاش است، جست‌وجو است وطلب، «سه‌گانه» سپیده دم، پایان شب وآغاز روشنایی یا آغاز زندگی انسان، آن هم عشق است. «چهارگانه» برآمدن آفتاب، سراغاز زندگی تابش نور، دیدن و شناختن معرفت است. «ماهور» آغاز روز یا آغاز زندگی شور و جوانی و توانگری است. «همایون» ادامه روز تداوم زندگی و توحیداست. «راست پنجگانه» پایان روز است.«نوا» سرانجام نیایش زندگی وانسان است. سرانجام آهنگ روشنایی روز که به تاریکی می‌رسد، نوید ششی تازه را می‌دهد(کیانی ص ۱۱) وسعت قلم درشت (جلی) همانند صدایی بم و مردانه و قلم ریز (خفی) همچون صدایی زیر و زنانه است. زیر و بمی اصوات در یک لحن همانند زیر و بمی حروف و کلمات نسبت به خط کرسی و دیگر کلمات‌اند. اوج فرودها در یک مقام موسیقی همانند صعود و نزول مجازی و حقیقی در خط نستعلیق‌اند

در خوشنویسی ترکیب میان اجزاء حروف و کلمات که هم جزئی و هم کلی است همانند ترکیب نغمات در الحان و نیز ترکیب ابعاد موسیقی است. کرسی در خوشنویسی یعنی نحوه نگارش و فاصله کلمات و حروف نسبت به سطر. در موسیقی نیز این کیفیت همان ریز و فاصله میان صداها و نغمات به نحوی است که وزن و ریتم به هم نخورد و رعایت سکوت‌ها و فاصله‌ها و کشش‌ها به اندازه متناسب و اجرای درست نغمات از لحاظ زیر و بمی است. نسبت در خوشنویسی یعنی رعایت اندازه‌های حروف و نسبت‌های آنها با یکدیگر هر حرف را چنان نویسند که نسبت به قلم کوچک و بزرگ نباشند، چنان که دو بارو یا دو چشم او که اگر یکی بزرگ‌تر از دیگری بود هیچ کس را به دیدن آن مایل نشود. موسیقی‌دان نیز باید در محدوده برده‌های مقام یا گام مورد نگاه بنوازد یا بخواند، و چنانچه از حدود برده‌های دستگاه مورد نظر خارج شود، مطبوع نخواهد بود و اصطلاحاً گفته می‌شود خارج می‌خواند، ضعف و قوت در خط ضعف و کمال آن است که در نهایت دوایر به فعل آید، یعنی نازک ترین قسمت‌های حروف به ویژه ابتدا و انتهای آنهاست که باید خوب اجرا شوند تا زیبایی حاصل شود.ضعف در موسیقی همان طرانظ در اجرای نغمات است. شدت و ضعف صداها که در نهایت به لطافت و زیبایی الحان موسیقی کمک می‌کند قوت ضخامت کامل حروف است که باتمام قلم نوشته می‌شود، قوت نیز همان قدرت وشدت صدا در موسیقی است. دوایر همان نغماتی هستند که حرکت و پویایی و نرمش را القا می‌کنند و به سمت بالا گرایش دارند.

سطح= خشکی موجود در برخی از حرف هاست مانند اوایل مدات و غیرآن در موسیقی نیز سطح در واقع همان فواصل و نغمات یکنواختی است که در مقایسه با دیگر نغمات و فواصل موجود در یک لحن کمتر حرکت و پویایی دارند و در نتیجه همینستایی نغمات بالا رونده و پویا ترکیبی زیبا و دلنشین ایجاد می‌کنند. صعود مجازی و حقیقی= آن است که قلم از زیر به بالا حرکت کند، اما حرکت مستقیم نباشد چون نهایت دوایر آن را شمره می‌گویند فولاد آن بسیار است. در موسیقی تا نغمات بالا رونده همانند صعود در خوشنویسی است.

دیدگاه خود در مورد مطالب و گزارش اصلی این صفحه را به صورت پیامک با شماره ۳۰۰۱۴۱۴۲۸ در میان بگذارید.

♦ دکترالهی قمشه‌ای در وصف خط؛ چه زیبا گفته است، در سماع درویشان خرقه از تن می‌رقصد و تن از جان و جان از جانان. در سماع قلم نیز، قلم از دست می‌چرخد و دست از بازو و بازو از سر و سر از دل و دل از دلداز و کاغذ ایستگاه نهای حرتی است که از جاذبه دل در کرشمه دلبری آغاز شده است

♦ تعداد اصول در خوشنویسی یا دوازده مقام اصلی و مطبوع موسیقی ایرانی برابر است. شایداین تشابه در تعداد، از نظر علمی قابل بررسی نباشد و کاملاً اتفاقی باشد، اما تامل در آن خالی از لطف نیست

نزول مجازی و حقیقی= آن است که قلم از بالا به زیر حرکت کند، اما حرکت مستقیم نباشد چون اوایل مدات و امثال آن نزول در خوشنویسی همچون نغمات پایین رونده (فروش) در موسیقی می‌باشد

اصول = در هر خط این صفت اندکی باشد آن خط نفیس می‌باشد.

صفا= چشم را نورانی و طبع را مسرور می‌سازد و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتواند کرد و خوشنویس صاحب سبک می‌شود.

شال= دراین حالت از تماشای خط مجذوب گردد و کاتب در این حالت از لذات عالم مستغنی گشته، روی دل به سوی مشق کند و پرتو انوار حقیقی در نظرش جلوه کند.شاش از رعایت یازده اصل قبلی و نیز از سیر و سلوک معنوی در خط پدید می‌آید. موسیقیدان نیز در این مرحله دیگر صدای ساز خود را نمی‌شنود، بلکه جان و روحش با تمامی ذرات عالم همسو گشته و تنها نغمات آفرینش را می‌شنود.

روح عرفانی ایرانی و تحمل و طاقث در مصائب و پند و اندرز شاعران به گذشتن از جهان فانی و سیر سلوک در عالم فوق مادی در نغمه‌های موسیقی ما تاثیر خاصی داشته است. هنرمند ایرانی با هدف نزدیکی به خدائون و ستایش او از تقلید مستقیم طبیعت‌دوری می‌کند.خط نستعلیق مانندموسیقی هنری است درونی و تنها از درون می‌جوشد و با تلاش و تفکر و استمرار و ریاضت و گوشه‌نشینی که خود از راه‌های رسیدن به عرفان است حاصل می‌شود. خط نستعلیق مجموعه‌ای است از هنر و موسیقی معماری و نقاشی مردم این سرزمین.این چنین است که هنر خطاطی با کل وجود انسان وابسته است. در واقع کار خط، کار دست نیست درحرف است. هنرمندی که بی‌جذبه عشق و دور موسیقی عارفانه حروف حرکت می‌کند هنرش از جنبه و شیرینی را ندارد، زیرا ر روح کلمات خود گویای حالت تفکر خوشنویس است. بنابراین وجود وحدت در هنرهای ایرانی اسلامی ناشی از درون‌گرایی روح ایرانیان است چرا که وحدت از درون می‌جوشد و موسیقی و خوشنویسی نیز با وجود کثرت اجزأ دارای وحدتی درونی‌اند.

در آموزش ردیف موسیقی به طریقه سنتی سه مرحله وجود دارد: ۱) مرحله مقدماتی (۲ متوسط عالی در خط نستعلیق نیز هنرجو بعد از گذشتن از اصول خط که پس از طی چنین مراحل است به منزله جان خط است و پس از آن صفا است و این همان صفایی است که از دل برمی‌آید و در خط و موسیقی کردار می‌گردد، چنان که مولای متقیان علی(ع) فرموده‌اند که صفای خط از صفای دل است و این صفت را در خط دخل تمام هست چنان که روی آدمی هرچند که موزون باشد ولی صفا نداشته باشد مرغوب نخواهد بود.

منبع:

قلیچ خانی، حمید رضا، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران، روزنه، ۱۳۷۲ کیانی،محمد،مبانی نظری موسیقی ایران، تهران، موسسه فرهنگی سروستان، چاپ اول، بهار، ۱۳۷۷ مسعود،به،محمد،تقی،مبانی اتنوموزیکولوژی(موسیقی شناسی تطبیقی) تهران،سروش، ۱۳۸۲، فتنن،شارل، رساله‌در بیان موسیقی شرقی ومقایسه آن باموسیقی اروپایی، تهران فرهنگستان هنر،۱۳۸۵ میدانی، مهدی،هار، ارتباط خط وموسیقی، ۱۳۸۷

عبدالکریم مهرافشان درگذشت

وداع بانوازنده پیشکسوت ویولن

«سروچمان» با شعر حافظ، «شعله‌های عشق» با شعر ابراهیم صفایی، «زلف بر باده مده» با شعر حافظ، «واله و شنیدا» با شعر مولوی و برای ارکستر «امید» در دستگاه چهارگاه و «مژده» در دستگاه ماهور اشاره کرد.



عبدالکریم مهرافشان، نوازنده ویولن و آهنگساز پیشکسوت موسیقی ایرانی بعداز مدت‌ها مبارزه با بیماری، دارفانی را وداع گفت. عبدالکریم مهرافشان متولد ۱۳۳۰، از ۲۵ سالگی در رادیو ایران کنسرت شد و در ارکستر شماره دو و ارکستر ویژه که توسط مشیر همایون تأسیس شده بود، نوازنده ویولن شد. در سال ۲۷ توسط حسین دهلوی به وزارت فرهنگ و هنر وقت منتقل شد و در ارکستر صبا به نوازندگی ویولن پرداخت. این هنرمند در سال ۱۳۴۲ به سمت آهنگساز و سرپرست یکی از ارکسترهای موسیقی ملی وزارت فرهنگ و هنر منصوب شد و در مدت همکاری‌اش بیش از یکصدوپنجاه آهنگ ساخت که در حدود چهل آن‌ها ضبط شد. به گزارش خبرآنلاین، از آثار وی می‌توان به «پیان مداین» با شعری از خاقانی،